

انتشار انتشار اینگونه آغاز شد!

انتشار نشریه‌ها مانند انجام هر کار دیگری، نیازمند وجود شرایط مناسب و امکانات مورد نیاز است؛ و به قاعده محتاج جمعی، که در همکاری بایکدیگر، کار را آغاز کنند و به انجام رسانند.

اگر زمانهایی در آینده، بتوان شرایط و امکانات زمان انجام کار را، در میان مدارک و مستندات جستجو کرد؛ انگیزه‌های فردی و جمعی که انجام کار را، تحقق بخشیدند؛ تنها می‌شود در خاطرات آنها که در انجام کار مشارکت داشته‌اند، جستجو کرد.

از همین رو بود که از جمعی که در آغاز نشریه را سر و سامان دادند، خواستیم تا از انگیزه‌شان برای انتشار حسابرس بنویسند؛ از مدیرعامل و اعضای هیئت‌عامل سازمان حسابرسی، تا آنها که در تدارک نیازمندیها و طراحی مجله، نقش داشته‌اند و آنها که کار نشر آن را پیش برده‌اند و ادامه داده‌اند.



گفتگو با پایه‌گذاران مجله حسابرس

آقای محمد شلیله

اولین سردبیر حسابرس

یکی از روزها در ازمنه قدیم، نه البته از نظر تقویمی، بلکه از نظر تغییراتی که در همه جنبه‌ها طی همین سالهای انتشار حسابرس (۱۳۷۷) تا این زمان (۱۳۹۷) اتفاق افتاده است، مثل گسترش و نفوذ پیش‌بینی‌ناپذیر تکنولوژی در همه ارکان کاروندگی؛ یا بزرگی ارقام اختلاس که تورم‌دررفته در مقایسه، اختلاسهای پیشین را می‌شود دله‌زدی به حساب آورد؛ و یا با تأسف درگذشت شماری از آنها که با تأسیس و توسعه حسابرس همراهی داشتند، دکتر فضل‌الله اکبری، حبیب‌الله تیموری و مصطفی علی‌مدد و پدید آورنده متنهای معتبر و مستند برای انتشار در مجله بودند و راهنمای ما در کار انتشار و ترسیم خط‌مشی‌های آن؛ و این اواخر درگذشت جمشید ارجمند، ویراستار نامور همکار نشریه از آغاز انتشار؛ و سرانجام همکار فداکار و پرکار نشریه، خانم سیما حاجی‌آخوندی.

تازه خود من هم، همین سال قبل بود که کارم به بیمارستان قلب و آنژیو کشید، و گرچه تاکنون سرم به دنیا بوده، اما به اندازه یک اقیانوس رفتم آنورتر؛ به کانادا. منتها رفتن من چیزی از وزن حسابرس نکاست؛ چون وزنی نداشتم. از طرف دیگر تاریخ گواهی داده است که هر گاه من، سردبیری نشریه‌ای را وابگذارم، دکتر **یدالله مکرمی** کار را ادامه می‌دهند؛ چنانکه همین اتفاق در حسابدار نشریه انجمن حسابداران خبره ایران افتاد که فرض تکرار تاریخ را به یاد می‌آورد؛ منتها در مقیاسی ذره‌ای.

اما خوشبختانه شانس آوردیم همکار و همراه همیشگی حسابرس در همه این سالها، خانم **توران اکوان** که از نخستین روز اقدامات مربوط به تأسیس حسابرس، با این مجله همکاری کردند، تاکنون همکاریشان ادامه داشته است. همین‌جا فرصت را غنیمت می‌شمارم و در محضر مدیرمسئول و سردبیر و نویسنده و حروفچین و صفحه‌پرداز و مسئول امور مشترکین و توزیع‌کنندگان و مخاطبان نشریه شهادت می‌دهم توران خانم اکوان در تداوم و توسعه حسابرس سهم چشمگیر داشته‌اند.

اندر احوالات خانم اکوان گفتن دارد که در همان روزهای نخست که تقلا می‌کردیم نخستین شماره را در بیاوریم و زمستان بود و دفتر طراح و صفحه‌پرداز نخستین شماره مجله، در یکی از خیابانهای فرعی خیابان ولی عصر قرار داشت و داشتند توی آن هوای سرد و یخبندان، آن خیابان را هم جدول‌کشی و آسفالت می‌کردند؛ و چه گل و شلی بود، وقتی من آخر شبی رفتم بینم صفحه‌بندی مجله چه صورتی پیدا کرده؛ و از قضا قرار بود آقای **محمدرضا فاطمی** مدیرعامل وقت و پشتیبان پروپا قرص مجله، و آقای **محمدجواد صفار سفلائی** عضو هیئت عامل و حامی قسم‌خورده آن هم بیایند آنجا مجله آماده‌شده را ببینند،

دیدم رنوی خانم اکوان یه‌وری مانده کنارکوچه. گفتم به من چه؛ لابد رانندگی‌شان خوب نیست انداختند توی چاله و قرار است روز بعد کسی را بیاورند ماشین مدیر داخلی را از آن چاله در بیاورد. به راهم ادامه دادم رفتم دفتر طراح مجله. چون آخر شب بود در دفتر بسته بود. در لحظه‌ای بر اعتماد به نفس پایین خویش غلبه کردم و زنگ زدم. باور می‌کنید؟! خانم اکوان در را باز کردند؛ در حالی که آن وقت شب نفس آقای... و همکارانشان را گرفته بودند که این مجله باید تا فلان وقت حاضر شود. همین شد که من فهمیدم با چه مدیر داخلی سرسختی طرفم.

باری خیلی حرف داشتم بزنم. اصلاً داشتم می‌گفتم در ازمنه قدیم، روزی از روزها و می‌خواستم ادامه دهم که؛ رفته‌بودم مرکز آموزش و تحقیقات حسابداری و حسابرسی، درخیابان زرتشت به‌دیدار آقای **نظام‌الدین ملک‌آرای** مدیر وقت آن مرکز، که در جریان صحبت‌هایمان گفتند سازمان حسابرسی در نظر دارد که نشریه‌ای در بیاورد و به‌نظر من این کار، کار شماس است که این نشریه را راه بیندازید. خیلی این حرف آقای ملک‌آرای که گفتند این کار، کار توسست به دلم نشست. یعنی من که تا آن زمان مطمئن بودم عددی نیستم؛ فکر کردم آنطور هم نیستم. عدد نیستم، اما صفر هم نیستم.

اما ترجیح می‌دهم همین‌جا یادداشتم را به پایان برسانم. به خیلی چیزها فکر کرده بودم که بنویسم؛ اما مناسب‌تر است که به‌همین یک صفحه برای صدمین شماره اکتفا کنم. بقیه بماند برای دویستمین شماره. منتها توصیه می‌کنم اگر این یادداشت را نخواندید، یادداشت مرا در شماره دویست حتماً بخوانید.

آتاوا-کانادا، آذر ۱۳۹۷

